



تصحیح متون از نگاه همایی

شادروان استاد جلال الدین همایی



مرحوم استاد جلال الدین همایی که مردی ذوفنون و جامع و در تصحیح متون استادی کم نظیر بود، در مختاری نامه (ص ۷۴-۷۵) درباره تصحیح سخنی دارد بس نغز و جالب که در اینجا عیناً درج می شود. یادش گرامی باد.

تصحیح غیر از مقابله کردن نسخه هاست

مقدمه اول این است که عمل تصحیح غیر از مقابله کردن نسخ است. توضیح آنکه در تصحیحات اساسی و سنت عرض و مقابله که در پیش محققان قدیم هم رایج و معمول بود، اصطلاح «صح» که علامت تصحیح است با عبارت «قوبل مع الاصل» و «عورض مع الاصل» که نشانه عرض و مقابله است، تفاوت بسیار داشت. چند نسخه مختلف را از یک کتاب با هم مقابله کردن و نسخه بدلها را با رموز و علامات نسخ بدون تعیین راجح و مرجوح و صحیح و غلط، در حواشی ثبت کردن کاری جز این نیست که چند نسخه را که در دست کسی جمع شده باشد دیگران هم ببینند؛ یا در حکم این است که کاتب نسختی، موارد حیرت و تردید خود را عیناً تحویل خواننده بدهد، تا هر کدام را که خود خواننده صحیح دانست اختیار کند.

من هر وقت این قبیل نسخه بدل نویسیها را می بینم، به یاد قصه مثنوی مولوی درباره آن «مرد دو مو» می افتم که عروس نوگزیده بود و پیش سلمانی رفت که موهای سفید او را از سیاه جدا کند؛ سلمانی همه ریش او را یک جا بریده پیش او گذاشت که من فرصت این کار را ندارم خودت موهای سفید و سیاه را از هم جدا

کن.

بالجمله نسخه ها را با هم مقابله کردن و اختلافات آن را در حواشی ثبت نمودن عمل کتاب و نسخ است نه هنر اهل تحقیق و انتقاد. این عمل را احياناً وراقان قدیم و کتابفروشان متأخر نیز انجام می دادند و نمونه های آن در کتب خطی و چاپی فراوان است.

اما تصحیح فن دیگری است؛ در این عمل علاوه بر مقابله و عرض نسخ باید شخص مصحح در علم و فنی که موضوع کتابست چندان احاطه و تبحر و قوه تشخیص و فهم و استدلال داشته باشد که مواضع غلط را از صواب و نسخه های راجح را از مرجوح تمیز بدهد؛ و با تثبت و تنقیب و نهایت بذل جهد و استفرغ وسع تا آنجا که سرحد امکان و طاقت بشری است، و در سنت امانت و وثاقت محظور نیست، متن کتاب را از تحریفات و تصحیفات نسخ ببیراید و آن را چنان به صلاح باز آرد که از زیر قلم مؤلفش بیرون آمده باشد، نه اینکه هر کجا غلطی انگاشت از پیش خود کلمتی بسازد و تصرفی کند که روح صاحب تألیف از آن بی خبر و بیزار باشد.

در عمل عرض و مقابله، شرط علم و سواد تا همین اندازه کافی است که با خطوط قدیم آشنا باشد، و از عهده خواندن و فهمیدن نسخ خطی برآیند؛ و از آن که بگذریم شرط اساسی این کار متحلی بودن به صفت ایمان و امانت است، چندانکه از پیش خود هیچ تصرف در گفته ها و نوشته های دیگران نکنند و تا جمله و کلمتی را درست نخوانده باشند در متن یا نسخه بدلها ننویسند؛ و حروف و کلمات مشتبّه متشابه را همچنان عیناً بدون مداخلت ذوق و سلیقه شخصی نشان

مختاری نامه

مقدمه دیوان همان مختاری

جلال الدین همایی

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

بدهند؛ و اگر احیاناً چیزی به نظرشان رسید آن را در متن دس نکنند.

اما در عمل تصحیح، علاوه بر شروط عرض و مقابله، تخصص و تبحر فنی نیز لازم است؛ یعنی مثلاً کسی که می‌خواهد کتابی را که در فن طب و صیدله یا فلسفه و هندسه و هیئت و نجوم به نثر فارسی قدیم تألیف شده است تصحیح کند، باید در آن علم و در ادب فارسی هر دو بحقیقت استادی و مهارت داشته باشد؛ و آنکه در یکی از این دو فن ضعیف و پیاده باشد، همچنان مرغ یک پر است که به قول مولوی:

مرغ یک پر زود افتد سرنگون باز بر پرد دو گامی یا فزون
چه بسیار از صناید علم و ادب را سراغ داریم که در مثل همان طایر یک بال بوده و چون به تصحیح متون علمی یا نظم و نثر قدیم دست یازیده‌اند، دچار هفوات و اشتباهاتی شده‌اند که «یضحک منها الثکلی» با این حال پیداست که از نوکاران اندک بضاعت چه زاید!

علمای قدیم برای فن تصحیح و مقابله کتب، قواعد و ضوابطی داشتند که آن را در مؤلفات خود نوشته‌اند از آن جمله بدرالدین ابن جماعه (متوفای ۷۲۳) در کتاب نفیس خود موسوم به تذکره السامع و المتکلم فی آداب العالم و المتعلم فصلی مخصوص به قواعد این فن نوشته است.

متأسفانه در این ایام که آن را دوره آشفتگی بازار ادبیات فارسی می‌توان نامید، در جزو سایر تخلیطات و اشتباهکاریها عمل تصحیح و مقابله نیز به یکدیگر مخلوط و مشتبه شده و این کار مثل اکثر امور فرهنگی دستخوش مداخلات ناهلان گردیده است. هر که را می‌بینی به تقلید و تشبه اساتید فن دو نسخه عکسی از کتب خانه‌ها تهیه کرده و باد در گلو افکنده که لقمه‌ای از حوصله بیش مشغول تصحیح دیوان یا فلان کتاب علمی و ادبی نثر قدیم است؛ و گاهی که محصول این کوششهای بی‌فایده به بازار می‌آید مایه فزاحت و خجلت و شرمساری است.

این بنده ضعیف - اعاده الله من الخطل و الزلل فی القول و العمل - خود از آن طایفه است که از تهیدستی و قلت بضاعت سر خجالت در پیش دارد؛ و همواره بر درگاه خداوند کریم بی‌نیاز می‌نالد و از پروردگار قادر متعال - جل شأنه - و عظم سلطانه خواستار است که او را قولاً و عملاً در کنف حفظ و هدایت خویش بدارد تا در زمره آن گروه باشد که فرمودند «طوبی للسابقین الی ظل الله الذین اذا أعطوا الحق قبلوه و اذا سلئوه بذلوه و الذین یحکمون للناس بحکمهم لأنفسهم؛ و طوبی لمن ترک الجهل و عمل بعلمه و أمسک

الفضل من قوله و شغله عیبه عن عیوب الناس»؛ و در آنچه گفت غیر از بزرگداشت جانب استادان فن که اهلیت ایشان و ارزش کارشان پیش همه کس معلوم و مسلم است؛ و تنزیه حریم علم و ادب از مداخله ناهلان که نتیجه‌اش تباه شدن آثار گرانبهای ملی است، غرضی ندارد؛ و إن الله علی ذلک لشهید.

قدمت نسخه با صحت متلازم نیست

مقدمه دوم که در آغاز این فصل وعده دادم، این است که ما بین قدمت نسخه با صحت تلازم نیست؛ چنانکه تازه بودن نسخه هم با غلط بودن ملازمت ندارد؛ و بالجمله نه هر قدیمی صحیح و نه هر جدیدی ناصحیح است؛ بلکه به قول علمای منطق ما بین آنها نسبت عموم و خصوص من وجه است.

کسانی که از راه قدیمی بودن نسخه، حکم به صحت آن



می‌کنند؛ یعنی هر قدر تاریخ کتابت نسخه قدیمتر باشد، آن را صحیح‌تر و معتبرتر از نسخ بعد می‌شمارند، به استناد اینکه «هر قدر نسخه قدیمتر بود، تصرف کاتبان در آن کمتر شده است، و هر قدر پیش آمده ایم اغلاط و تصرفات رو به تراید و فزونی رفته و اشتباهکاریهای نسخ بعد همچنان بر نسخ قبل علاوه شده است» دلیلشان خالی از سفسطه و مغالطه نیست.

زیرا این دلیل در صورتی درست است که نسخه‌های موجود از هر کتابی به ترتیب زمانی از روی یکدیگر استنساخ شده باشد؛ یعنی مثلاً نسخه قرن دهم را از روی نسخه مورخ قرن نهم، و بر این قیاس نسخه قرن نهم را از روی هشتم، و هشتم را از روی هفتم و... کتابت کرده باشند؛ و حال آنکه این فرض همه جا درست نیست؛ چرا که

ممکن است کاتب قرن دهم مثلاً نسخه خود را از روی نسخه‌ای صحیح متعلق به قرن ششم نوشته و در نقل کلمات و عبارات هم کمال امانت و وثاقت را به خرج داده باشد؛ و چنین نسخه‌ای در واقع حکم نسخه مورخ قرن ششم و لااقل قرن هفتم را پیدا کند. پس نباید به محض اینکه تاریخ کتابت نسخه‌ی را مثلاً سنه ۹۳۰ دیدیم، آن را نسبت به نسخه مورخ ۸۳۰ مرجوح قلمداد کنیم؛ داشتن سواد و امانت هم اختصاص به قرن‌های دوازدهم و سیزدهم و بدین سبب بسیار دیده‌ایم که نسخه تازه‌نویس از قدیم‌ترش صحیح‌تر و کامل‌تر از کار در آمده است.

دستگاه خیانت جعل و تزویر نسخه‌های کهنه که آن را از تحفه‌های ضعف ایمان و انحطاط اخلاقی قرن معاصر باید شمرد و تاکنون چند فقره‌اش دام غافلان بی‌وقوف گردیده است^۲، خود حساب جداگانه دارد که بهتر آن است وارد آن بحث نشویم.

* * *

از مقدمات فوق این نتیجه را می‌گیریم که در تصحیح متون نظم یا نثر نمی‌توان به ظاهر نسخ اعتماد و اطمینان داشت؛ بلکه مصحح اهل امین باید در تمییز و تشخیص اصالت و میزان و درجه اعتبار و صحیح و غلط بودن نسخ شخصاً دارای قوه استنباط و اجتهاد باشد؛ و اگر نه این است که کار به دست کاردان سپرده شده باشد همان بهتر که جانب انصاف و احتیاط را نگاه داشته از عمل تصحیح دست باز دارند و به همان سنت عرض و مقابله اکتفا کنند.

و باز به اعتقاد من بهترین راه که برای این جماعت به سلامت نزدیک و از خطر دورتر باشد، همانا پیروی از طریق مسلوک طایفه‌ای است که نسخ موجود را با رعایت الاقدم فالاقدم مناط اعتبار قرار داده، متن را با کمال امانت عیناً مطابق نسخه اصل، و سایر نسخ را در حواشی ثبت می‌کنند.

و همانطور که این طایفه باید از التقاط نسخ اجتناب داشته باشد، از تصحیحات قیاسی و اعمال ذوق و سلیقه شخصی به طریق اولی باید احتراز جویند؛ چرا که اگر میدان را یکسره به دست ذوق و سلیقه

اشخاص بسپاریم، نتیجه‌اش خطرناک‌تر و زیان بخش‌تر از اعتماد به قدمت نسخ خواهد بود؛ و همان محصول را خواهد بخشید که تصرفات کاتبان بی‌سواد غیر امین ببار آورده است؛ و اگر در براین پاشنه بگردد دیری نخواهد گذشت که ادبیات فارسی قلب ماهیت پیدا می‌کند و نظم و نثر فصیح بلیغ قدیم دستمال شده مشتی رعنا می‌مستبد، به خورد اخلاف سعدی و حافظ می‌رود و یک مشت پاره و غلط جانشین گفته‌ها و نوشته‌های شیوای فصیحی باستان می‌گردد!

اما آنچه گفتیم که ممکن است نسخه تازه، مأخذی قدیم و معتبر داشته باشد، پیدا است که غالباً دلیلی صریح از خط خود کاتبان ندارد؛ و تشخیص آن هم جز بر استناد فن و خربت صنعت میسر نیست؛ و بدین سبب شایسته نیست که این گفتار را همگان دستاویز عمل خود سازند و به این دلیل دست به التقاط نسخ یازند یا بدون دلیل نسخه تازه را بر قدیم رجحان نهند...

هنوز این سخن خردمندانه از استاد پیشوای اهل ادب مرحوم محمد قزوینی - طیب الله مضجعه و رفع فی الجنان درجته - در گوش است که مگر می‌فرمود: نسخ خطی همچنان مخطوط باقی بماند، هزار بار بهتر از آن است که مغلوط چاپ شود، زیرا که این عمل در واقع خیانتی است که به فرهنگ کشور می‌شود و حقی بزرگ از علوم و معارف بشری را تضييع می‌کند؛ چه قدر زیانش این است که دیگر کسی به این زودپها در فکر تصحیح آن کتاب نمی‌افتد، و پس از چندی که بر این حال گذشت و اغلاط در اذهان رسوخ یافت و سیم دغل به جای زر ناب رایج گردید، بلای استدراکش اضعاف زحمتی است که باید در تصحیح خود کتاب کشید...

پی‌نوشت:

۱. این داستان در مجلد ثالث مثنوی است:
آن یکی مرد دو مو آمد شتاب پیش یک آینه دار مستطاب
گفت از ریشم سفیدی کن جدا که عروس نو گزیدم ای فتی
ریش او ببرید و کل پیشش نهاد گفت خود بگزین مرا کاری فتاد
۲. راقم سطور اتفاقاً در این اواخر به مناسبت تصحیح کتاب طریخانه و رباعیات حکیم عمر خیام که متن آن طبع شده و مقدمه‌اش در دست طبع است، با دو نسخه معمول از رباعیات خیام سر و کار پیدا کرد که در این اواخر ساخته و به خارجیان فروخته شده است و شرح آن را بتفصیل در همان مقدمه رباعیات نوشته‌ام؛ اینجا همین قدر اشاره می‌کنم که نسخه رباعیات خیام مورخ ۶۰۴ که اول بار «پیر پاسکال» و بعد در روسیه از روی آن عکسبرداری و طبع کرده‌اند؛ و همچنین نسخه مورخ ۶۵۸ که مأخذ طبع «آربری» قرار گرفته هر دو به نظر این جانب علی‌التحقیق معمول و مزور است، ألا لعنة الله علی الجاعلین و المزورین.
مأخذ: [مختاری نامه، مقدمه دیوان عثمان مختاری، جلال الدین همایی]

